

جلسه ششم شرح صدر

«لزوم شرح صدر برای یک مربی»

۱- مراحلی که برای مربیگری لازم است

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم «قَدْ
أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
اللُّغُو مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ» ۱

در روز شنبه‌ی گذشته که روز شهادت حضرت رسول اکرم
صلی الله علیه و آله بود مقداری درباره‌ی این آیات صحبت شد. مهم‌ترین

مسأله‌ای که امروز توضیح می‌دهم و تَتَمَّه‌ی عرایض قبل
است مسأله‌ی شرح صدر برای افرادی که مربی دیگران
هستند می‌باشد.

یک روایتی هست که بسیار معنایش شاید از یک جهت
واضح باشد و از یک جهت عمیق است و آن روایت اگر چه
مُرسله است ولی معنای خوبی دارد که فرموده‌اند: «العُبُودِيَّةُ
جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»^۲ بندگی خدا یک حقیقتی است که
منتهی به ربوبیت و مربی شدن می‌باشد.

یک سالک الی الله یک کسی که به سوی خدا بخواهد حرکت
کند باید بداند که یک سیری به سوی خدا دارد یعنی اول

۲ - مصباح الشریعة، ص ۵۳۶.

یقظه، بعد توبه، بعد استقامت و در راه راست قرار گرفتن و با عشق و محبت به سوی خدا رفتن و بعد هم جهاد با نفس کردن و بندگی خدا. اگر این مراحل را درست حرکت کند و درست برود به خدا می‌رسد. یعنی همه مان به خدا می‌رسیم و رسیده‌ایم ولی دو نوع است رسیدن به خدا. یک وقت هست که انسان یک راهی را می‌رود بسیار اشتباه، ناصحیح در راه بسیار کارهای زشت و گناه و بد انجام داده که وقتی انسان به حضور آن فرماندهی کلّ، خدای عظیم می‌رسد خدا به او غضب می‌کند و شاید در دل بگوید - از بعضی از آیات قرآن هم استفاده می‌شود - که ای کاش من به اینجا نمی‌آمدم و به این لقاء حتّی نمی‌رسیدم. و گاهی همان سالک الی الله از راه‌هایی که پروردگار تعیین فرموده حرکت کرده و قدم به قدم

طبق برنامه صحیح بدون افراط و تفریط به سوی خدا رفته از راه راست، با محبت، با عشق و جهاد با نفس و بندگی کامل رسمی پروردگار. این هم یک رسیدن به خدا هست. ما این راه را باید طی کنیم، این راه را برویم. به خدا رسیده، بنده خداست. صد درصد در مستحبات و واجبات و مکروهات و محرمات و حتی مباحات بندگی کرده این شخص یک راهی را رفته رسیده به خدا و خدا هم از او راضی است. او هم از خدا راضی است «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»^۳ و در آغوش پروردگار قرار می گیرد.

۳ - سوره مجادله، آیه ۲۲.

در اینجا یک سیری دارد که یک مدّتی باید همین جا کار کند. یعنی با خدا باشد، صفات الهی را صد درصد در خودش ایجاد کند، متخلّق به اخلاق الله بشود. طبق دستور پیغمبر که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۴ من مبعوث شدم که مکارم اخلاق را تمام کنم، صفات حمیده را در خودش تمام کند که این را بعضی اسم گذاری کردند و ما چون از احادیث و روایات نیست این اسم گذاری، آن را نمی‌خواهیم اسم بگذاریم ولی تعبیر «من الحق الى الحق» است. آن‌ها می‌گویند «سیر من الله الى الله» از حقّ به حقّ رسیدن چون تا مرحله‌ی عبودیت شما به حقّ هستید و از

۴ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

آنجا مقداری در همان مکان باید بمانید تا به حقیقت برسید.
یک مثال ساده‌ای اگر برایتان عرض کنم شاید بهتر باشد.
شما به مکه مشرف می‌شوید، یک راهی را تعیین کرده‌اند
برایتان که سوار هواپیما می‌شوید و در جده پیاده می‌شوید و
از آن جا محرم می‌شوید و دستورات احرام را عمل می‌کنید و
می‌رسید به کنار کعبه. در کنار کعبه یک برنامه‌های واجب و
مستحبی هست که انجام می‌دهید، یک مقداری هم
می‌مانید که با خدا انس بگیرید. خدایی بشوید آن مقدار
ماندن شما در آنجا، آن روزهایی که در کنار کعبه طواف
مستحبی می‌کنید شما را می‌سازد. وقتی که برمی‌گردید به
سوی مردم‌تان، اهل هر شهری که هستید در آنجا می‌نشیند از
کمالاتی که آنجا کسب کرده‌اید - البته در این بخش از

عرایض منظورم آن‌هایی هستند که وقتی به مکه می‌روند فقط کسب کمالات می‌کنند نه آنکه دنبال خرید و مسائل مختلفی از این قبیل باشند - نه، رفته در مسجد الحرام نشسته با خودش فکر می‌کند که در این شهر مقدس سوره‌هایی از قرآن مجید بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده در همین فضا. این خیلی مهم است. در این فضا بوده که سوره‌ی کوثر نازل شده، در این فضا بوده که سوره‌ی الحاقه نازل شده است، در این فضا بوده که سوره‌ی حمد نازل شده، یک مقدار در این مسائل می‌رود این سوره‌ها را می‌خواند، حواسش جمع می‌شود به خدا متوجه می‌شود، کلام پروردگار را استماع می‌کند یا در مدینه هم به همین نحو، برمی‌گردد یک مقدار مطالب برای همشهری‌ها، اقوام، فامیل سوغاتی می‌آورد.

انسان وقتی که به مرحله‌ی عبودیت در مراحل تزکیه نفس رسید، درست است ممکن است که فعالیت‌های دنیایی داشته باشد، کسب و کار داشته باشد، زندگی برای خودش، عائله‌اش داشته باشد اما دل به این‌ها نبندد. با خدا هست، بندگی می‌کند خدا به او فرموده باید تو مثلاً واجب النفقه‌ات را در رفاه قرار بدهی، انجام می‌دهم. کسانی که به تو مراجعه می‌کنند و سؤالی دارند «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^۵ آن‌ها را مأیوس برنگردان و از این قبیل انفاق و خمس و زکات هر چه می‌خواهید از این قبیل اسم بگذارید مانعی ندارد و صدقات را می‌پردازد.

۵ - سوره ضحی، آیه ۱۰.

انسان وقتی که در این مرحله از بندگی قرار گرفت و یک مدتی هم رویش کار کرد. روی بندگی کار کرد. طبعاً صفات انس اول انسان مأنوس با خدا می شود، مثلاً کنار کعبه شما باشید مأنوس با کعبه نشده باشید. حالا درست است انس با کعبه به یک جهت برای ما معنایی ندارد ولی در حقیقت اگر متوجّه به ملکوت کعبه باشیم، ملکوت کعبه ولایت است، ملکوت کعبه امروز حضرت بقیه الله علیه السلام است. با او مأنوس شدید، یک انسی پیدا می کنید بعد از انس به او توکل می کنید، بعد از توکل تسلیم او می شوید، بعد از تسلیم راضی به آنچه او می خواهد می شوید و بالأخره کم کم یک حالت وحدت و فنایی پیدا می کنید که بسیار لذت بخش و بهشت انسان از همین جا شروع می شود. یعنی «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ

الْمُظْمِنُ إِلَيْ رَبِّكَ رَاضِيهِ مَرْضِيهِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»
 مرحله‌ی عبودیت «وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۶ در بهشت من وارد شو
 ای نفس آرام، این نفسی که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِ وَلَا
 هُمْ يَحْزَنُونَ»^۷ نفسی که بنده است. با خدای تعالی مأنوس
 است و در بهشت خدا وارد می‌شود نه حزنی دارد، نه خوفی
 دارد به هیچ وجه، به هیچ جهت لغزشی ندارد یک چنین
 انسانی می‌شود. اگر به اینجا رسید. اگر یک مدتی اُنس با
 پروردگار داشت، بندگی خدا کرد حالا این شخص می‌خواهد
 باصطلاح عَمَّامه به سر باشد، می‌خواهد یک مکانیک باشد،
 می‌خواهد یک آشپز باشد، هرکه باشد در هر جهتی که کاملاً

۶ - سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

۷ - سوره یونس، آیه ۶۲.

بندگی بکند مسلّم بدانید خدای تعالی با او اُنس پیدا می‌کند و به مقام رضا می‌رسد و بعد اگر حالت ربوبیت را پیدا کند اینجا می‌رسم به آن مقصدی که عرض کردم حالت ربوبیت یعنی رب بشود، مربی بشود.

۲- ربوبیت حاج ملا آقا جان

ما در بین علماء زیاد داشتیم من گاهی مرحوم حاج ملا آقا جان را با بعضی از علماء مقایسه می‌کردم می‌دیدم که درست است کسی ایشان را نمی‌شناسد ولی هر کس به ایشان برخورد می‌کرد مخصوصاً آن‌هایی که زیاد بودند خدمت ایشان من خیلی کم بودم ولی بعضی بودند سال‌ها در خدمت

ایشان بودند به مجرّد برخورد یک مطالبی به آن‌ها می‌گفت که آن‌ها را می‌ساخت. یعنی از همان لحظه عوض می‌شدند. البته صد در صد نبود و صد درصد هم نیست. چون مربّی بالاترین و مهم‌ترین از همه مخلوقات خدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. با عمویش، با بعضی از اقوام نزدیکش برخورد می‌کرد و خیلی هم برای آن‌ها صحبت می‌کرد. چون خدا در قرآن فرموده: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۸ اوّل نزدیکانت را دعوت به کمالات کن، اوّل باید اقوامت را به طرف خدا دعوت کنی، امّا بعضی مرده بودند. خدا به پیغمبر فرمود: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»^۹ تو به مرده نمی‌توانی چیز بشنوانی و چیز بفهمانی،

۸ - سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۹ - سوره نمل، آیه ۸۰.

بعضی مرده بودند، بعضی متعفن بودند، مثلاً ابوجهل مُتعفن بود هر جا قدم می گذاشت یک عده را مریض می کرد چون این بویی که از مرده بلند می شود در واقع ذراتی است که در هوا پخش می شود و تعفن وارد مثلاً بینی و دماغ انسان می شود و انسان را ممکن است میکروب مریض کند، مریض می شوند. آن قدر بعضی ها را مریض می کرد که می کشت. آن ها را عرض نمی کنم. اما بعضی افراد بودند یادم هست یک شب من خدمت مرحوم حاج ملا آقا جان بودم من خواب بودم و از خواب هم بلند نشدم، نصف شب یک نفر آمد میهمان ایشان شد در همان اتاقی که من خوابیده بودم ولی بیدار بودم او هم آمد نشست آنجا. حاج ملا آقا جان دو سه تا کلمه به طوری که یک وقتی من بیدار نشوم برای ایشان صحبت کرد. این جوان

اهل تبریز بود، تا صبح - شب‌های تقریباً بلندی هم بود - تا صبح مشغول گریه بود! با دو سه کلمه صحبت! توبه می‌کرد، استغفار می‌کرد خیلی هم آهسته به طوری که یک وقتی من بیدار نشوم ولی من می‌شنیدم این طور مؤثر بود.

۳- لزوم شرح صدر برای یک مربی

بعضی‌ها هم هستند که نه! عوض اینکه خوب تربیت بکنند یک طوری حرف می‌زنند حرف حق هم می‌زنند، امر به معروف و نهی از منکر هم می‌کنند اما آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند. تربیت نمی‌شوند، آمادگی برای تربیت دارند ولی مربی نیستند. شاید در یک بخش خوب این شخص

عبودیت نکرده و شاید خودش از راه صحیحی به حقیقت
نرسیده، - این ها احتمالاتی است که درباره این شخص باید
داد- و شاید قول به غیر علم می گوید یا گاهی که خدا در قرآن
نهی فرموده: «لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۱۰} همه وقتی امر به معروف
و نهی از منکر می کنند درست امر به معروف و نهی از منکر
می کنند ولی خودشان چون عمل نمی کنند اثر ندارند و از
همه مهم تر که این اصل مطلب من هست گاهی انسان مربی
است، بسیار عالی، خودش هم خوب عمل می کند بسیار هم
مثلاً فرض کنید کلماتش قاطع، مرتب، اما شرح صدر ندارد.
شرح صدر ندارد. جمله ی اولی که گفت دلش می خواهد

۱۰ - سوره صف، آیه ۲.

طرف عمل بکند این عمل نکرد از کوره در می رود، عصبانی می شود خلاف توقعش می شود، نمی تواند تحمل کند این ها همه اش علائم باصطلاح تنگ نظری و ضیق صدر و نداشتن شرح صدر است.

همه ی مربیان به طور کلی از پدر یک خانواده گرفته تا رئیس جمهور، تا مرجع تقلید مبسوط الید اگر شرح صدر نداشته باشند موفقیت ندارند. شرح صدر خیلی اهمیت دارد. شرح صدر چه هست؟ آیا حلم است؟ نه. حلم در جای خودش توضیح داده شده. چون بعضی می پرسیدند حلم با شرح صدر چه فرقی دارد؟ کظم غیظ است؟ نه. پس چه هست؟ یک حالتی پیدا بکن که اگر صد مرتبه یک چیزی را به یک کسی گفتی و او عمل نکرد و تو احتمال می دهی که دفعه ی

صد و یکم اگر بگویی عمل می کند در دل هم آرام باش، در
دل هم آرام باش، تحمّل داشته باش، صبور باش، اینجا جای
حلم و کظم غیظ نیست، باطناً باید درست باشی، شرح صدر
مربوط به صدر است نه مربوط به اعصاب و جلوگیری خودش
را انسان از غیظ و غضب، شرح صدر یعنی ذاتاً انسان طوری
باشد که ناراحت نشود، باز هم می گویم ده مرتبه به تو گفتم،
یک میخی را می خواهید به یک دیوار بتنی بکوبید، می روید
اولاً یک میخ چدنی می گیرید که نشکند، کج نشود، چون از
این طرفش هم باید لحاظ بشود، بعد چکش را می گیرید یکی
می زنید فرو نمی رود، دو تا، سه تا، ده تا بالأخره می بینید در
وسط ها یک خورده ای فرو رفته می زنید دیگر نمی گوید:

حوصله ام سر آمد و لش کنم. این طور باید باشید، معنی شرح صدر آن حقیقتش این است.

۴- شرح صدر حضرت موسی

والّا حضرت موسی شرح صدری که او داشت یعنی از نظر ما حلمی که او داشت - اگر بخواهیم قاطی کنیم این طوری می شود - حلمی که او داشت، صبری که او داشت، «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^{۱۱} از شهر مصر فرار می کند به مدین می رود در آن جا هشت سال یا ده سال چوپانی می کند یک شخصیتی که آن

۱۱ - سوره قصص، آیه ۱۸.

همه علم دارد که حضرت آدم که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۱۲} حضرت آدم را خدا پیامبر اولوالعزمش قرار نداد ولی حضرت موسی را پیغمبر اولوالعزم کرد که از حضرت آدم ارزش و عظمت حضرت موسی بالاتر بود اما تمام کظم غیظ‌ها را کرده، تمام حلم‌ها را به خرج داده، در آنجا چوپانی کرده آن هم با اجرت، با اجرت بسیار مختصر و کوچکی کرده در مقابل شعیب. حالا راه افتاده اگر شرح صدر همان حلم بود، همان کظم غیظ بود نمی‌گفت: «رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»^{۱۳} خدایا به من شرح صدر بده، یعنی اگر من رفتم به فرعون گفتم که ای فرعون از این کارهایت دست بکش، او

۱۲ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۳ - سوره طه، آیه ۲۵ - ۲۶.

اعتناء نکرد من ناراحت نشوم. اگر دو مرتبه رفتم گفتم، ده مرتبه رفتم گفتم اگر او به من فحش داد، آخر فحش‌هایی که این خداشناسان به انبیاء می‌دادند ما نمی‌توانیم طاقت بیاوریم، علناً اعلام می‌کردند «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»^{۱۴} تو دیوانه‌ای! آقا شایعه هم خیلی زود پخش می‌شود مخصوصاً بین آدم‌های بی‌تقوا، فلانی دیوانه است. یک وقتی در خیلی قدیم می‌خواستم بروم نجف، یک کسی گفت: فلان مرجع دیوانه شده پیشش نرو! ما بیشتر مشتاق شدیم که پیش این برویم. ببینیم چطوری است. نگاهش می‌کردم خب این طبیعی است دروغ گفته بود آن شخص، می‌خواست یک برنامه‌ای از

۱۴ - سوره حجر، آیه ۶.

این شایعه درست کند، نگاهش می کردم می دیدم راست می گوید دستش را چرا این طوری گذاشته! حالا همه دستشان را این طوری می گذارند. این مرجع یک شوخی هم با ما کرد، یک حرفی زد دیدیم بعد خودم در وجدان خودم گفتم: حالا اگر فلان مرجع این کار را می کرد من می گفتم: دیوانه است اگر القاء او نبود؟! شایعه انسان را بدبین می کند، من نمی دانم گفتم یک وقتی مثلی، با پدرم می رفتم در مسجد گوهرشاد مشهد، خوب مسجد گوهرشاد ده پانزده نفر امام جماعت داشت آن وقت، هر کدام در شبستانی نماز می خواندند، همه جا ایشان می رفت برای نماز، من را هم می برد یک جا نمی رفت. آخر ایشان مقید بود از همه استفاده کند. گفتم: چرا اینجا نمی رویم؟ به من نگفت. یک روز داشت کلی نقل

می کرد من خودم تقریباً تطبیق دادم به یک نفر داشت
می گفت: من داشتم پشت سر یک امام جماعتی نماز
می خواندم یک نفری از پشت سر ردّ شد و گفت: ببین مردم
پشت سر دزد نماز می خوانند! از اینجا دل من چرکین شد.
حالا شاید شیطان بوده! خود این کلام تأثیر دارد. سخن گفتن
اثر دارد به یک نفر بگویند: دیوانه، مردم دیگر حرفش را گوش
نمی دهند. پیغمبر عقل کلّ را می گفتند «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» تو
دیوانه ای! به خودش می گفتند. در عین حال شرح صدرشان
آن طور بود که هیچ ناراحت نمی شدند، از کار دست
نمی کشیدند، پشتکارشان بیشتر می شد خیلی شرح
صدرشان زیاد بود. حضرت موسی هم از آن وقتی که گفت:
«رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اَحْلِلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِي

يَفْقَهُوا قَوْلِي» و آخرش اينكه براي من وزيري قرار بده «مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي» اين دعائش چون مستجاب شده آن‌هاى ديگر هم حتماً مستجاب شده، نمى‌شود يکى آخر را خدا مستجاب کند بقيه‌اش را مستجاب نکند.

خدا شرح صدر به او داد، کارش را خيلى آسان کرد، آخر دو نفر آدم بيايند آن هم در مقابل فرعون بايستند و يک امتى را نجات بدهند اين «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» است، زبانش هم آنچنان گويا و مؤثر بود که حساب نداشت. «وَاحْلُلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» بعضى از مفسرين گفته‌اند که حضرت موسى زبانش لکنت داشت. وقتى در مقابل يک آدم بزرگى واقع مى‌شد زبانش مى‌گرفت. اين غلط است چون بعدش مى‌گويد: «يَفْقَهُوا قَوْلِي» من يک طورى با مردم صحبت کنم

اصطلاحات فلسفی و مسائلی که مردم نمی‌توانند بفهمند مطرح نکنم که مردم حرف من را بفهمند، «يَفْقَهُوا قَوْلِي» بفهمند حرف من را. خدای تعالی هم در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^{۱۵} ما قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم. خیلی کوشش کنید در وقتی که می‌خواهید با اصطلاح امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید، فرزندان را تربیت کنید افرادی را تربیت کنید با زبان ساده همه کس فهم صحبت کنید، حجت بر او تمام بشود. اما اگر چند پهلو صحبت کردید هر کسی یک برداشتی برای خودش داشت این ممکن است که به واقعیت نرسید.

۱۵ - سوره قمر، آیه ۱۷.

۵- لزوم شرح صدر برای مدیران

شرح صدر خیلی لازم است. انسان در تمام امور زندگیش باید شرح صدر داشته باشد مخصوصاً مسئولین، مدیران، آن‌هایی که مربّی هستند که «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»^{۱۶} می‌خواهند مربّی دیگران باشند. شما را من در فکر خودم و شاید هم به شما گفته باشم که دلم می‌خواهد مربّی تزکیه نفس دیگران باشید. تا می‌توانید خودتان را تربیت کنید. شرایطش خیلی زیاد است ولی مهم‌ترین شرطش شرح صدر است. تحمّل داشته باشید، تحمّل به معنای اینکه به خودم

۱۶- مصباح الشریعة، ص ۵۳۶.

فشار بیاورم، اعصابم را خورد می‌کنم چیزی نمی‌گویم این نیست. نه! راحت. حالا من عرض می‌کنم چطور راحت باشید. تو اگر برای خدا حرف زدی، اگر برای خدای تعالی طبق مأموریتی که خدا به تو داده کار کردی خب مأموریت را انجام دادی. اگر هم برای خدا انجام ندادی بنده نیستی، برای هوای نفس است. من دلم می‌خواهد مثلاً پسر من این طور باشد، در راه راست باشد، چه باشد، چه باشد. ولی او قرار نمی‌گیرد در راه راست، خُب تکلیف خودش است. شما بدانید اگر تمام دعاها و مفاتیح را بخوانید، به همه‌ی ائمه علیهم‌السلام متوسل بشوید، اگر به همه‌ی انبیاء متوسل بشوید، یک نفری که خودش راه کج را انتخاب کرده بخواهید این‌ها او را برگردانند، خدا که از همه‌ی این‌ها قدرتش بیشتر است این

کار را نمی‌کند. این را بدانید، بعضی‌ها می‌آیند پیش ما که
فرزندمان بد شده است، خوب به او بگو بیاید نصیحتش
کنیم خوب بشود. خوب نمی‌شود! قبول نمی‌کند! دیگر او
اختیارش با خودش است. این را بدانید. نمی‌شود. یک وقتی
هست هنوز راهی را انتخاب نکرده، بله شما می‌گویید: خدایا
توفیقش بده، کمکش کن، به دلش بیانداز، «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ»
ای کسی که دل‌ها را می‌چرخانی، این را درستش کن راه
راست را به او نشان بده، این درست است. اما اگر گفتی کسی
که راه کجی را انتخاب کرد خدایا به زور او را برگردان تو به
این طرف «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۱۷} نخواهد شد. والا این را بدانید

۱۷ - سوره بقره، آیه ۲۵۶.

خدا همه‌ی مردمی که روی کروی زمین خلق کرده می‌خواهند بهشت بروند.

من حتی یک وقتی مثال زدم گفتم که اگر یک کشاورزی آبی را از بالای دامنه‌ی کوه راه انداخته، از یک چشمه‌ای راه انداخته که ببرد به باغش، این آب دارد می‌آید ولی گاهی آب یک چیزی جلوش می‌افتد کج می‌رود. دیده‌اید دیگر، کشاورز فوراً خودش را می‌رساند آن مانع را بر می‌دارد خاک این طرفی که کج رفته می‌ریزد که آب برود در باغ. این را بدانید. همه‌ی شما را حتی فرعون و یزید و شمر را خدای تعالی برای جهنم خلق نکرده، برای بهشت خلق‌شان کرده. منتها دیگر حالا گاهی می‌شود نمی‌شود. در نزدیکی مشهد ما یک جایی است به نام کمربریده می‌گویند، آب را از رودخانه راه انداخته آورده سر

کوه، یک شکاف عمیقی، یک کوه بزرگی سر راهش واقع شده که یا باید برگردد آب در رودخانه یا برود سر کوه. اینجا البته واقعاً هم غیر عادی است، اگر رفتید مشهد بروید ببینید، غیر عادی است یک شکافی مثل این که پنیر را می بُرنند شاید به طول این سالن، این بریده شده، کوه سنگی و آب از وسطش دارد ردّ می شود. می گویند: معجزه علی بن ابیطالب علیه السلام و حالا مسائلی آنجا می گویند. شما را خدا خلق کرده ببرد در بهشت این را شما یقین بدانید. ولی اگر با اختیار خودت مانع ایجاد کردی، راه را کج کردی، با خدا لجبازی کردی، خدا این همه پیغمبر فرستاده تو اعتناء نکردی این را بدان که خدا تو را به حال خودت وا می گذارد، بکن! ما رحمانیت مان را بر تو داریم، اما از رحیمیت برای تو دیگر خبری نیست.

۶- چه کسانی رستگارند؟

در این آیات این هفته که خواندید شما ببینید خدای تعالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ» أَفْلَحَ فعل ماضی است گذشته را بیان می‌کند یک عده رستگار شده‌اند، شده‌اند. رستگار هستند. نه اینکه رستگار می‌شوند، «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» نیست، «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» شاید رستگار بشوید، «تُفْلِحُونَ» رستگار می‌شوید. اما بعضی را می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ» این‌ها رستگار هستند در تزکیه نفس هم می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^{۱۸} در سوره‌ی اعلی

۱۸ - سوره شمس، آیه ۹.

هم می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^{۱۹} یک عده رستگار شده‌اند، امضاء داده‌اند. خدای تعالی امضاء کرده، عمل شده، انبیاء در رأس جریان واقع شده‌اند چون در عالم ذر خدا رستگاری آن‌ها را امضاء فرموده، در عالم ذر که همان جمله‌ی دعای ندبه که خوانده‌اید که «وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ».

دسته‌ی دوم اهل تزکیه نفس هستند، آن‌هایی که شروع کرده‌اند جدی مشغول تزکیه نفس هستند، خودشان را رسانده‌اند به مرحله‌ی عبودیت، خدای تعالی در اینجا می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» اول چیزی که دارند، اول مسأله

۱۹ - سوره اعلی، آیه ۱۴.

خوبی که دارند ایمانشان خوب است، بسیار خوب است.
ایمان دارند .

۷- نشانه وجود ایمان

اگر ایمان نمی داشتید شما هم مثل اکثر مردم بی بند و بار همین الان در پارک ها، محل معصیت، جاهایی که بالأخره خوش بگذرانید بودید و خوشی شما در این است که یک مطلب علمی درک کنید، یک مطلبی را بفهمید از قرآن برایتان خوانده بشود. این برداشت ها من الان نشسته بودم فکر می کردم خوب این ها هر کدامش، هر جمله اش یک موعظه است برای ما اگر خوب دقت کنیم این ها «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»

آن وقت یک خصوصیتی برای مؤمنین خدای تعالی بیان کرده گوش بدهید! گوش دادید، خواندید ولی باز هم گوش بدهید. کلام خدا تکرار نیست. یکی از اولیاء خدا می گفت: هر دفعه ای که من سوره ی حمد را در نماز می خوانم هر دفعه یک برداشت خاصی از این سوره دارم. یک استفاده ی خاصی از این سوره دارم، شاید آن موقعی که این جمله را می گفتند شاید بیش از شصت سال عمرشان بود. می دانید چقدر سوره ی حمد خوانده، تکرار در این مسائل معنا ندارد. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^{۲۰} اینقدر این آیات که هفته ی قبل خواندید نمی دانم چقدر از آن استفاده

۲۰ - سوره مومنون، آیه ۱-۲.

کردید اهمیت دارد که وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام متولد شد
 چشمش را به صورت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز کرد چه باید
 بخواند؟ سوره‌ی مثلاً انبیاء را بخواند، سوره‌ی خود پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله را بخواند؟ سوره‌ی حمد را بخواند؟ نه! این سوره
 خیلی مهم است. حتی در سوره‌ی «والشمس» به این زیبایی
 یعنی به این واضحی خدای تعالی مراحل تزکیه نفس را بیان
 نمی‌کند آنجا اجمالاً فرموده: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» خب تزکیه
 یعنی چه؟ ببینید اینجا چه می‌گوید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
 خَاشِعُونَ» اول مطلبی که مهم است ارتباط با خدا است. با
 خدای تعالی وقتی که صحبت می‌کنید بفهمید خدا یعنی
 چه؟ تو یعنی چه؟ وقتی جبرئیل را خدای تعالی خلق کرد در
 آن روایت دارد که یک روز علی بن ابیطالب علیه السلام با پیغمبر اکرم

نشسته بودند جبرئیل نازل شد خیلی خودش را در حضور علی بن ابیطالب علیه السلام جمع کرد خیلی ادب به خرج داد. پیغمبر پرسید چه شده؟ - حالا پیغمبر می داند و همه ی مسائل روشن است ولی برای اینکه نقل بشود برای ما بد نیست - جبرئیل گفت: این معلّم من است، این استاد من است. روزی که خدا من را خلق کرد از من پرسید تو که هستی من که هستم؟ حُب جوابش این است که تو تویی! من هم منم! فوراً روح مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام اراده ی، علی بن ابیطالب علیه السلام یا شخص شخیصشان تشریف آوردند فرمودند: بگو «أَنْتَ رَبِّی الْجَلِیلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِیلُ وَ اِسْمِی جَبْرِیْلُ» من یاد گرفتم چون انسان در مقابل خدا خیلی باید کوچکی کند این نمازهایی که ما می خوانیم نه خشوعی دارد نه

خضوعی دارد نه می دانیم خدا چه کسی هست و ما چه کسی هستیم؟ خب خدا خداست دیگر! ما هم ما! ما هر چه می گوییم: خدا باید بگوید: چشم! اگر حتی دیر حاجت مان را بر آورد خیلی ناراحت می شویم اما هر چه خدا گفته ما اگر دل مان خواست می کنیم! نیست این طور؟ خدا را بشناسیم. همه چیز ما مال خداست. «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» چه داریم که متعلق به ذات مقدس پروردگار نباشد؟ خشوع در نماز، چون نماز تنها چیزی است که برای همه ارتباطی خدای تعالی قرار داده که با او مرتبط باشیم. اول خدا صحبت می کند، حمد و سوره را خدا با ما دارد حرف می زند و بعد هم ما با خدا حرف می زنیم. ما می گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» حمد می کنیم خدا

را، تسبیح می‌کنیم خدا را، چرا؟ برای اینکه خودش گفته
حمد کنید بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خودش گفته
«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» تنها من را عبادت کنید. حالا من
دلم می‌خواهد مثلاً فرض کنید دوتا رکوع در یک رکعت نماز
انجام بدهم، دوتایش که بهتر از یکی‌اش است! اینجا بندگی
نکردی. یک کسی می‌گفت: من هر روز صبح صورتم را با
صابون بهداشتی می‌شویم دیگر وضو یعنی چه؟ گفتم: اینجا
تو یک کار را از دو کار کرده‌ای - این را بدانید - دوتا کار
می‌خواسته بکند یکی‌اش را انجام داده، دوتا کار چه هست؟
یکی روح را پاک کنی به وسیله بندگی، یکی هم بدنت را
تمیز کنی به وسیله شستن. اگر شما اول دست‌هایت را
بشویی با صابون یا با هر چیز بعد صورتت را بشویی بندگی

نکنی، وضو نگرفتی، تمیز شدی اما روحت بندگی نکرده است. رفته ای مکه گفتی این سنگ را من به کجا پرت کنم؟ یعنی چه؟ می روم می اندازم به سر آن دشمن مان که در ایران است و مثلاً فرض کنید چک های ما را پاس نکرده! می اندازم روی سراو! حجت باطل است. بله، بندگی. اصلاً خدا مکه را قرار داده برای بندگی. نماز را قرار داده برای بندگی، اول «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» لذا یک کلمه - یک کسی به من پیغامی فرستاده بود که من در قنوت نماز شب زیارت جامعه می خوانم گفتم: به او بگویید: نمازت باطل است. زیارت جامعه ی به آن مفصّلی در قنوت نماز شب؟ بله، چون خطاب به غیر خدا کردن در نماز چه مستحب و چه واجب نماز را باطل می کند. این را بدانید. بعد گفته بودند: دعای ابو حمزه ی ثمالی چه؟ گفتم:

خوب است. بخوان، دعای ابو حمزه، دعای جوشن این‌ها را هر چه می‌خواهی بخوانی بخوان. وقت داری بخوان. این‌ها باید بندگی بشود و اگر بندگی کامل شد انسان مربی می‌شود.

حالت ربوبیت پیدا می‌کند، بچه‌هایتان بد شدند خُب گاهی می‌شود قبول نمی‌کنند خودشان راه بدی را انتخاب می‌کنند اما اگر مربوط به تربیت تو باشد تو خودت بندگی خدا را نکردی. چطور بندگی خدا را نکردی؟ نماز نخواندی؟ چرا. نمازت را هم اول وقت خواندی، نماز شب هم خواندی، روزه‌هایت را هم گرفتی. تنها این‌ها بندگی نیست آنچه که باید داشته باشی و بکنی تو باید انجام بدهی. شرح صدر نداشتی اوقات تلخ شده بچه‌ی خودم است دلم می‌خواهد کتکش بزنم! گفتی نماز بخوان، نخوانده، یا اول وقت نخوانده یک

دست کتکش زدی که نمازش را اول وقت بخواند! این هم از نماز و مسجد و همه چیز بیزار شده است. شرح صدر نشان ندادی.

۸- راه‌های کسب شرح صدر

شرح صدر داشته باشید من نمی‌دانم این را بیشتر از این دیگر نمی‌توانم توضیح بدهم برایتان یعنی مسأله شرح صدر را همه جهاتش را فکر می‌کنم در این چند هفته گفتم و حتماً انسان باید این حالت را در خودش ایجاد کند و عرض کردم یک مقدارش مربوط به همین مراحل تزکیه نفس است ولی بیشتر به وسیله دعا باید این حالت بوجود بیاید. نیمه‌های

شب بیدار می شوید از خدا بخواهید: «رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي»
خدا یا شرح صدر به من بده، اگر صد مرتبه یک کسی به من
فحش داد و من دیدم اینجا می توانم کاری بکنم و با
عصبانیت نمی شود آن کار را کرد ناراحت باطنی هم نشوم.
بی غیرت بی غیرت! حالا می گوید یعنی چه بی غیرت؟!
این ها غیرت نیست اگر می توانید کاری انجام بدهید.
شرطش این هست مثل حضرت موسی، مثل پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله، مثل انبیاء می توانم کاری انجام بدهم و اگر عصبانی
شدم نمی توانم، مانع می شود و حتی در دلم محزون بشوم در
دلم ناراحت بشوم چون آن ناراحتی بالأخره ظهور می کند،
بالأخره بروز می کند، یک مسائل روحی هست که توضیحش
یک قدری مشکل است ولی اگر ناراحتی در انسان ایجاد شد

بروز می‌کند. باید ناراحتی را از بین ببرید و لذا کوشش کنید خودتان را با این دعا خیلی هم جمله‌ی کوتاهی هم هست «رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اَحْلِلْ عُقْدَه مِنْ لِسَانِي» این سه چیز باید برای یک مربی باشد.

یکی شرح صدر که من بیشتر این مطلب را می‌خواستم عرض کنم و مهم‌تر هم هست و یکی هم اینکه خدا کمک‌تان بکند چون «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گویید خدا کمک‌تان بکند که کارها آسان بشود. ما یک وقتی می‌خواستیم برویم خیلی چراغ قرمز در راه مان بود، گفتم: حتماً نمی‌رسیم، گفتیم خدایا کمک کن! عجیب بود! ده تا چراغ قرمز بود هر چراغ قرمزی تا ما می‌رسیدیم سبز می‌شد این معنای توفیق است. وفق پیدا کردن مسائل با هدف انسان. همین! چراغ سبز اصلاً مثل

اینکه در راه ما نبود تا رسیدیم و به موقع هم رسیدیم. گاهی می شود برعکس، دوتا چراغ قرمز و یک ترافیک شما را یک ساعت بعد از تعهدتان می رساند به مقصدتان. از خدا بخواهید که «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» خدایا کارها را برایم آسان کن. مشکلم را آسان کن بتوانم از عهده بر بیایم. «وَاحْلُلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِي» خدایا یک زبانی به من بده که همه بفهمند حرف هایم را. همه. خیلی از علماء هستند «وَاحْلُلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِي» را ندارند. یکی کسی رفته بود پیش یک آقای یک سؤالی کرد - معروف است این قضیه - سؤال کرد که شرایط ذبح گوسفند چه هست؟ ایشان در جواب گفت: که فری اوداج اربعه با آلت حدیده مستقبل القبله و اینکه طرف مسلمان باشد! او گوش داد گفت: آقا دارد قرآن می خواند هنوز! یا مثلاً تعقیب نمازش

را می خواند! منتظر شد که جواب بشنود! اگر می گفت: آقا چهار رگ را بُرند و باید با آهن باشد و باید رو به قبله باشد «بسم الله» گفته باشد و مسلمان هم این کار را بکند تمام می شد. خیلی مواظب باشید که زبان تان را باز نگه دارید. درست است به آدم می گویند: بی سواد! خب بگویند. به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می گفتند: تو اُمّی هستی، بی سوادی، مجنونی، همه این حرف ها را می زدند او کار خودش را می کرد، شرح صدر داشت. امیدوارم خدای تعالی ما را جزء آن هایی قرار بدهد که این کلمه ی «قَدْ اَفْلَحَ» در این سه موردی که در قرآن آمده در حق ما ان شاء الله تحقق پیدا کند و صفات حمیده ای که به مؤمنین خدای تعالی نسبت داده همه اش در ما به وجود بیاید.

«نسئلك اللهم وندعوك باعظم اسمائك و بمولانا صاحب
الزمان يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا
الله يا الله يا الله يا الله» خدایا فرج امام زمان ما را برسان. ما را از
بهترین اصحاب و یاورانش قرار بده. قلب مقدسش را از ما
راضی بفرما. خدایا ما را از دوستان، از مؤمنین به آن حضرت
قرارمان بده. توفیق تزکیه نفس به همه مان مرحمت بفرما.
خدایا به آبروی ولی عصر امراض روحی مان شفاء مرحمت
بفرما. مریض های اسلام شفاء عنایت بفرما، مریض های
منظور شفای کامل مرحمت بفرما. اموات مان غریق رحمت
بفرما. شهدایمان با شهدای کربلا محشور بفرما. خدمتگزاران
به این مملکت زیر سایه ی امام زمان از همه ی خطرات حفظ
بفرما. پروردگارا به آبروی ولی عصر عیدی ما را در این ماه فرج

امام زمان مان قرار بده. عاقبت مان ختم بخیر بفرما. «وَعَجِّلْ
فِي فَرَجِ مَوْلَانَا»